



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)



<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2025.92233.1341>

پژوهشی

واکاوی خوانش فقه‌ای تشیع در تبیین توزیع فضایی قدرت سیاسی ذیل گفتمان حکمرانی شبه فدرال در دوره قاجاریه

احسان لشگری تفرشی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد، یزد، ایران)

lashgari@yazd.ac.ir

چکیده

از منظر رویکرد گفتمانی؛ تثبیت و تداوم مشروعیت گفتمان نیازمند شارحانی است که در وصف این مشروعیت، قوام روابط میان نمادها و نیروهای اجتماعی و طرد نیروهای غیریت ساز کنشگری نمایند. در این راستا در عصر قاجاریه (۱۷۹۶-۱۹۲۵) و تا پیش از انقلاب مشروطه (۱۹۰۶)؛ الگویی از حکمرانی شبه فدرال مبتنی بر توزیع و تفویض اختیار به نیروهای اجتماعی- ناحیه‌ای شکل یافت که پیش از آن مسبوق به سابقه نبود. در این دوره غالب فقه‌های تشیع از طریق تفسیر متون دینی قادر گردیدند با پایه‌ریزی نظام شناختی این الگوی حکمرانی به مثابه یک گفتمان ذیل احکام فقهی؛ توزیع اختیارات میان نیروهای اجتماعی- فضایی را تبیین نمایند. در این پژوهش کوشش گردیده در چارچوب رابطه دانش/ قدرت فوکو چگونگی کنشگری این طبقه اجتماعی در جهت تثبیت گفتمان حکمرانی شبه فدرال (ملوک الطوائفی) مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نمایان‌گر آن است که مقبولیت بخشی به توزیع قدرت میان نهادهای اجتماعی- فضایی توسط فقه‌های این دوره از طریق غلبه اعتقاد به ضرورت اجتهاد علماء در باب مسائل اجتماعی- سیاسی شکل گرفت و منجر به توسعه فقه سیاسی گردید. ضمن اینکه الگوی مناسبات اقتصادی با تجارت، پیشه‌وران شهری و زمین‌داران روستایی سبب حمایت فقه‌های تشیع از پخش فضایی- اجتماعی قدرت گردید و شکل‌واره متمایزی از حکمرانی فدرال را در ایران صورت‌بندی نمود. همچنین فقدان ارتش دائمی در این دوره موجب می‌گردید که پادشاهان قاجار در موقع جنگ نیازمند فتوای علماء جهت بسیج عشایر و سایر طبقات اجتماعی باشند. این الگوی عقلانیت گفتمانی موجب محدود شدن دیوان‌سالاری متمرکز در ایران گردید و مدیریت قلمرو سرزمینی را به‌سوی تمرکززدایی و غیرکانونی شدن سلسله‌مراتب مدیریت سیاسی سوق داد.

واژگان کلیدی: ملوک الطوائفی، گفتمان، توزیع فضایی قدرت، دانش/ قدرت، فقه‌های تشیع، سلسله قاجاریه

مقدمه

از نظرگاه جغرافیای سیاسی پسامدرن یکی از کارویژه‌های گفتمان؛ مشروعیت بخشی به الگوهای متفاوتی از تفویض اختیار نسبت به نهادهای سیاسی - منطقه‌ای است که آن را در متن تاریخی قلمرو پدیدار می‌نماید. در این راستا شناخت چگونگی مشروعیت بخشی به توزیع اختیارات میان نهادهای اجتماعی و منطقه‌ای توسط شارحان گفتمان یکی از قلمروهای موضوعی مهم در این زمینه می‌باشد. به بیان دیگر دیرینه‌شناسی عملکرد شارحان قدرت؛ به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازد که در طی آن سیستم‌های معنایی برساخت یافته توسط آن‌ها؛ زیست جهان متمایزی را از تنظیم روابط نیروهای سیاسی - ناحیه‌ای با دولت مرکزی ساماندهی می‌نماید (Foucault, 2010: 264).

این در حالی است که مفهوم مدیریت سیاسی متمرکز به معنای دقیق کلمه ریشه در دنیای مدرن دارد؛ لیکن تنظیم مناسبات نیروهای محلی با دولت مرکزی و آناتومی توزیع قدرت سیاسی در یک قلمرو سیاسی صرفاً محصول دوران مدرن نیست و ساخت‌یابی میزان استقلال نهادهای اجتماعی و منطقه‌ای در یک کشور در هر مقطعی از تاریخ متأثر از اندیشه‌های گفتمانی حاکم بوده است (Mouffe, 2012: 45-46). بنابراین علی‌رغم اینکه در نظریه‌های سیاسی؛ دولت مدرن شکل سیاسی است که قدرت برتر را در داخل مرزهای سرزمینی دارا می‌باشد؛ لیکن الگوی توزیع اختیارات نهادهای دولتی و مردمی در سطح سرزمین در مقاطع مختلف تاریخی امری برساخته می‌باشد که الزاماً از یک فرایند خطی تبعیت نمی‌کند (Naghibzadeh, 2011: 169). همچنین تنظیم و انضباط‌یابی روابط نهادهای اجتماعی - منطقه‌ای ذیل یک گفتمان خاص سبب ظهور الگوی خاص در توزیع قدرت سیاسی میان نهادهای اجتماعی ذیل حکمرانی می‌گردد که از منظر جغرافیای سیاسی قابل مطالعه می‌باشد.

در این راستا در فرایند تاریخی گذار سلسله‌های حکومتی ایران؛ سلطنت قاجاریه به واسطه پیروزی ایل قاجار بر سایر مدعیان قدرت برپا گردید و آقامحمدخان قاجار کوشید پادشاهی را در دودمان قاجار تثبیت نماید. این در حالی است که مفصل‌بندی توزیع قدرت سیاسی میان نیروهای اجتماعی - ناحیه‌ای ذیل گفتمان ملوک‌الطوایفی دارای گسست گفتمانی با دوره‌های پیشین بود. از جمله در دوره سلسله‌های صفویه ذیل گفتمان تشیع و افشاریه ذیل گفتمان میل‌تاریسم الگوی توزیع قدرت سیاسی در سطح قلمرو از تمرکز بیشتری برخوردار بود. درحالی‌که «انحصار زور» تحت اختیار دولت به مثابه مهم‌ترین ویژگی نظام حکمرانی متمرکز؛ در عصر قاجاریه در جغرافیای سیاسی ایران ظهور نیافته بود (Rahmanizadeh & Zanjani, 2016: 175).

در علت شناسی این الگوی حکمرانی؛ پاره‌ای از اندیشمندان تغییر الگوی انباشت سرمایه و همچنین تحول در عوامل اجتماعی و فرهنگی را عامل تغییر شکل مدیریت سیاسی قلمرو در این دوره می‌دانند (Issawi, 2010)، (Floor, 1987)، (Akbari et al, 2017)، (Azad_Armaki & Janadeleh, 2014). پاره‌ای دیگر از نظریات سیاسی دولت در ایران؛ تمامی حکومت‌های پیش از پهلوی اول در ایران را به مثابه دولت پیشامدرن و فاقد اقتدار لازم جهت تفوق بر نیروهای اجتماعی - ناحیه‌ای قلمداد نموده و معتقد بودند شکل‌گیری حکومت متمرکز تنها با ظهور حکومت پهلوی اول محقق شده و تمامی حکومت‌های پیش از این دوره دارای شکلی از فدرالیسم منطقه‌ای بوده‌اند (Migdal, 1988: 56). این دسته از اندیشمندان معتقدند که دولت سیر تکامل تدریجی در طول تاریخ از دولت‌های قبیله‌ای و بدون سرزمین تا حکومت‌های فئودالی و سپس به دولت مطلقه مدرن و در نهایت به دولت - ملت در گذار بوده و از این رو ماهیت جغرافیایی در مطالعه تکوین دولت موضوعیت ندارد. بر این مبنا معتقدند که الگوی شبه فدرالی عصر قاجاریه و الگوی مشروعیت‌یابی این گفتمان توزیع قدرت سیاسی دارای تفاوت ماهوی با دوره‌های پیش از خود نمی‌باشد (Lashgari, 2014: 113).

دسته‌ای از نظریات سیاسی دولت در ایران؛ همچون پاتریمونالیسم، استبداد شرقی، شیوه تولید آسیایی و نخبه‌گرایی نیز کوشش نموده‌اند که مجموعه‌ای از فراروایت‌های تعمیم‌گرا در باب برساخت الگوی مدیریت سیاسی قلمرو در جغرافیای سیاسی ایران را صورت‌بندی نمایند (Katouzeyan, 2002: 37)، (1980: 127) Ashraf, (Abrahamian, 2000: 15- 30)، (Seyf, 2011: 29)، (Saroalghalam, 2010). در این دسته از نظریات مطلق‌العنانی بودن شخص پادشاه در همه امور، عدم محدود بودن شخص پادشاه به قانون در ایران مورد تصریح قرار گرفته و نیروها و نهادهای اجتماعی - ناحیه‌ای به هیچ‌روی قادر نبوده‌اند پادشاه ایرانی را محدود نموده و سلسله‌مراتب جغرافیایی حکمرانی مرکز - پیرامونی بوده است (Bashereyeh, 2015)، (2008) Atabaki, (Fazeli, 2012). این دیدگاه جابجایی قدرت سیاسی در ایران را در درون چرخه‌ای از ظهور و فروپاشی حکومت‌های استبدادی فهم می‌نماید و معتقد است که نظام پادشاهی استبدادی تا پیش از شکل‌گیری حکومت مدرن در عصر پهلوی اول با بدیلی مواجه نشده بود. این دسته از محققان بر تعمیم تمرکز آمرانه، نخبه‌گرا در تاریخ سیاسی دولت در ایران تأکید نموده و الگوی چندان متفاوتی از توزیع ساختاری و فضایی قدرت سیاسی در دوره قاجاریه را قائل نمی‌باشند. این دسته از نظریه‌های برگرفته از کلان روایت‌های شکاف دولت - ملت در ایران با قائلیت به قائم‌به‌ذات بودن حکومت؛ در صدد اقامه گزاره‌های تعمیم‌گرا در مورد الگوی تنظیم مناسبات و توزیع قدرت سیاسی در ایران بوده‌اند.

این در حالی است که اگرچه شیوه اعمال قدرت پادشاهان قاجاری در ایران و در ذیل حکمرانی ملوک الطوائفی به صورت خودکامه بود؛ لیکن منابع اجتماعی قدرت پراکنده و متکی به مشروعیت منطقه‌ای بود (Afzali, 2007). در این راستا عملکرد انضمامی طبقه اجتماعی فقهای شیعه نیز ذیل گفتمان ملوک الطوائفی و در جهت تثبیت آن الگوی نوینی از کارکرد اجتماعی این طبقه را به نمایان ساخت. به طوری که تحولات محتوایی فقه اسلامی در کنش ارتباطی با سایر اقشار اجتماعی به گونه نوینی تحول یافت که پیش از آن وجود نداشت. این نهاد اجتماعی پس از پایان عصر صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۱) و در دوره افشاریه و زندیه به جهت غیرایدئولوژیک شدن مذهب در حاشیه گفتمان‌های هژمون قرار گرفته بود؛ لیکن ذیل گفتمان ملوک الطوائفی عصر قاجاریه بار دیگر توانست به یکی از شارحان این گفتمان تبدیل گردید. به بیان دیگر فقهای شیعه یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی بودند که قادر گردیدند با پایه‌ریزی نظام شناختی مورد نیاز این گفتمان ذیل احکام فقهی توزیع قدرت سیاسی را تبیین نمایند. در این پژوهش کوشش گردیده چگونگی تنظیم رابطه دانش/ قدرت توسط این طبقه اجتماعی در جهت قوام و تثبیت حکمرانی شبه فدرال (ملوک الطوائفی) در دوره قاجاریه و تا پیش از انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار گیرد.

روش تحقیق

محور این پژوهش؛ شناخت چگونگی شکل‌گیری گفتمان حکمرانی شبه فدرال در عصر قاجاریه و تا پیش از انقلاب مشروطه توسط فقها شیعه می‌باشد. بر این مبنا در مرحله نخست مفهوم شناسی گفتمانی حکمرانی از منظر توزیع قدرت سیاسی میان نیروهای اجتماعی - ناحیه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با روش تفسیری و با مراجعه به مستندات و متون تاریخی؛ مناسبات و الگوی رابطه‌مندی طبقه اجتماعی فقها با سایر نهادهای اجتماعی بررسی گردیده است. ضمن اینکه کارکردهای این طبقه در شکل‌گیری و گسترش نظام دانش (فقه سیاسی) در جهت مشروعیت دهی به حکمرانی ملوک الطوائفی و اعتباردهی به توزیع اجتماعی - ناحیه‌ای قدرت سیاسی بیان شده است.

مبانی نظری

مفهوم شناسی گفتمانی مدیریت سیاسی قلمرو

میشل فوکو از جمله صاحب‌نظرانی است که با طرح مفاهیمی همچون دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، اپیستمه و رابطه میان دانش و قدرت مورد توجه بسیاری از اندیشمندان از جمله در حوزه جغرافیای سیاسی قرار گرفته است. گفتمان‌ها منظومه‌های معنایی هستند که فهم جامعه از واقعیت جهان را شکل می‌دهند و نمادها، نشانه‌ها

و نیروهای اجتماعی در چارچوب آن هویت و معنا می‌یابند (Hagheghat, 2002: 86). در این هم ارزی و انتظام گفتمانی؛ عناصر و نهادهای اجتماعی معناهای گفتمان رقیب و پیشینی را از دست می‌دهند و در معنای گفتمان هژمون منحل می‌گردند. این مفهوم با ارجحیت بخشی به تبارشناسی در صدد شناخت چگونگی انتظام قلمروها، بدن‌ها و نهادها از طریق اشاره به ریشه‌های متکثر، متعارض و حتی پنهان گفتمان‌ها می‌باشد. در گفتمان‌ها دوره‌هایی از «گشایش» و نوآوری سریع شکل می‌یابد که تا مقطع زمانی معینی ادامه یافته و در این دوره شکل‌واره‌ای از ایستایی نهادی عینیت متمایزی را به مدیریت سیاسی کشور متبادر می‌نماید (Telen, 2008: 209).

جغرافیای سیاسی پساساختارگرا معتقد است که الگوی قبض و بسط رابطه حکومت مرکزی با نهادهای اجتماعی در نواحی مختلف یک کشور و میزان تفویض اختیارات به نهادهای اجتماعی - محلی در جوامع مختلف سیر متفاوتی را طی نموده و نظام‌های گفتمانی؛ شکلوواره‌های متفاوتی از الگوی توزیع قدرت سیاسی - ناحیه‌ای را بازنمایی می‌نمایند. نیروهای اجتماعی متشکل از افرادی هستند که با هدف حفظ و گسترش منابع درآمد و یا منزلت اجتماعی به کنش اجتماعی با یکدیگر می‌پردازند و صورت‌بندی الگوی این رابطه متأثر از جابجایی گفتمان‌ها می‌باشد. به بیان دیگر دولت‌ها برای اداره سرزمین و اعمال حاکمیت بر نیروها و طبقات اجتماعی ناگزیر از کشورداری ذیل یک گفتمان مشروعیت آفرین می‌باشند و الگوی توزیع قدرت سیاسی میان نهادهای اجتماعی در مناطق مختلف یک کشور بر طبق اصول عقلانی شکل می‌یابد که ذاتی حکومت می‌باشد (Afzali et al, 2021: 1). بر این مبنا ناب بودگی شکل‌واره مدیریت سیاسی قلمرو به چالش کشیده شده و با تأکید بر منطق الحاق؛ به مثابه یک ضمیمه گفتمانی در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند در طی زمان دچار تحول گردد. هیچ مؤلفه سیاسی - فضایی همچون قومیت، زبان، محیط طبیعی و غیره وجود ندارد که قادر باشد الگوی مدیریت سیاسی سرزمین را در الگوی خاصی تداوم بخشد؛ بلکه هویت سرزمینی در چارچوب یک مفصل‌بندی مکانی - زمانی تبلور می‌یابد. از این رو چگونگی اداره، کنترل و نظارت بر مناطق مختلف زیرمجموعه یک کشور و تنظیم مناسبات اقتصادی و اداری در جامعه و الگوهای قبض و بسط قدرت سیاسی در فضای سرزمینی، یک فرایند خطی و به هم پیوسته نیست (Kateb et al, 2017: 2) بلکه مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و اُبژه‌ها گردآمده‌اند تا از درون و ژرفای آن، یک شکل‌واره از تراکم و یا تفویض اختیارات به نهادهای اجتماعی - منطقه‌ای پدیدار گردد (Howarth et al, 2000: 68).

در این راستا تنظیم رابطه افقی و عمودی دولت مرکزی با دیگر واحدهای سیاسی درون سرزمین نظیر ایالات و به‌ویژه تفویض میزان اختیارات به نهادهای اجتماعی- محلی ذیل گفتمان‌های مختلف متفاوت بوده است (Ahmadipour et al, 2012: 15). فراگردهای تاریخی متمایز الگوی مدیریت سیاسی فضا در جوامع و مقاطع زمانی مختلف نیز نشان‌دهنده آن است که الگوی هم‌ارزی نیروهای اجتماعی- ناحیه‌ای با نهادهای حاکمیتی ذیل گفتمان هژمون برساخت می‌گردد. به‌طوری‌که دولت‌ها از طریق مشروعیت آفرینی توسط گفتمان‌های سیاسی نه‌فقط مناسبات مالی خود را با نیروهای اجتماعی تنظیم می‌نمایند بلکه تلاش می‌کنند تا این نیروهای اجتماعی را در جهت اهداف سیاسی- اجتماعی خود ساماندهی نمایند و بنابراین الگوی توزیع و ساخت قدرت سیاسی در فضا- زمان سیال و دینامیک می‌باشد.

بدیهی است مشروعیت‌یابی الگوی مدیریت سیاسی قلمرو نیازمند شارحانی بوده است که در وصف مشروعیت این گفتمان، قوام روابط و طرد نیروهای مقاومت و منتقد بکوشند (Mac Donell, 2001: 17). شارحان این گفتمان نه در پی ارائه یک حقیقت تجربی بلکه دارای کنش متمایل به هدف و نیت‌مند می‌باشند که در تعامل با قدرت شکل می‌گیرد. کنش شناختی آن‌ها در جهت تثبیت گفتمان نیز حاصل کنش متقابل آن‌ها با سایر مؤلفه‌ها، نیروها و نهادها است که آن‌ها را به سطح تبیین‌گر گفتمان سوق می‌دهد و بخشی از میکروفیزیک^۱ قدرت را نمایش می‌دهد. بنابراین شناخت چرایی احراز این نقش توسط شارحان نیازمند مطالعه الگوی رابطه‌مندی میان مؤلفه‌های یک گفتمان می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

- مشروعیت بخشی فقه‌های تشیع به حکمرانی شبه فدرال در عصر قاجاریه از طریق توسعه فقه سیاسی پادشاهان قاجاریه بر خلاف پادشاهان صفوی نیازمند یک منبع مشروعیت بخش بیرونی بودند؛ زیرا از هیچ یک از مؤلفه‌های مشروعیت عصر صفوی از جمله انتساب به ائمه تشیع برخوردار نبودند. به تعبیر فوکو نظم اشیاء یا تمهید صحیح نیروهای اجتماعی در جهت رسیدن به اهداف گفتمان نیازمند شارحانی است که حکومت شونده‌گی سوژه‌ها را توجیه نمایند. بر این مبنا حکومت شونده‌گان نه غیرطبیعی بودن نحوه زندگی را درک می‌نمایند و نه غیرطبیعی بودن این واقعیت را که آن‌ها این شیوه زندگی را مفروض می‌انگارند (Dean, 1999: 17-18).

در این راستا در چارچوب گفتمان ملوک‌الطوایفی تعامل روحانیت با حکومت مرکزی و سایر نهادهای اجتماعی

^۱. Micro Physic

به گونه‌ای مفصل‌بندی گردید که موجب غلبه اعتقاد به ضرورت اجتهاد علماء در باب مسائل اجتماعی - سیاسی در جهت تحکیم پایه‌های این گفتمان گردید. به طوری که ارتقای جایگاه روحانیت به مثابه شارحان گفتمان ملوک‌الطوایفی موجب تحول نهادی در طبقه اجتماعی روحانیون با غلبه مکتب اصولی بر مکتب اخباری گردید. مکتب اخباری با قائلیت به رجحان نقل بر عقل و نفی اجتهاد موجب محدودیت برای نقش‌آفرینی اجتماعی علماء در عصر زندیه و افشاریه شده بود (Keddie, 2002: 56). به بیان دیگر با سقوط گفتمان تشیع گرای عصر صفوی و در دوره افشاریه و زندیه فقه سیاسی تشیع در حاشیه گفتمان‌های غالب این دو دوره قرار گرفت و بسیاری از علمای تشیع از ایران به عراق مهاجرت نمودند (Derakhshseh, 2007: 55). لیکن با تفوق مکتب اصولی بر مکتب اخباری و با گسترش فعالیت مدارس دینی در کشور حضور روحانیون در ایالات و شهرهای مختلف افزایش یافت و حاصل چنین کارکردی نگارش کتب متعدد فقهی در این دوره بود که الگوی مفصل‌بندی روابط موجود میان نیروهای اجتماعی - ناحیه‌ای در دوره قاجاریه را تبیین می‌نمود (Amini, 2021: 42).

می‌توان اذعان نمود الگوی مناسبات و جایگاه این طبقه ذیل این گفتمان سبب توسعه فقه سیاسی به مثابه نظام دانش / قدرت در این دوره گردید. فقه سیاسی در مقایسه با مکتب اخباری از پتانسیل بیشتری جهت مشروعیت بخشی به حکمرانی ملوک‌الطوایفی برخوردار بود. به گونه‌ای که نهاد روحانیت قادر گردید که برای هر مسئله اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پاسخی فقهی متناظر را ارائه نموده و با بن‌مایه کل‌نگر؛ ادله اجتهادی و فقه‌ای مورد نیاز جهت تثبیت حکمرانی ملوک‌الطوایفی را در برابر نیروهای « غیریت ساز » فراهم نماید.

از سوی دیگر انضمام نهاد دین با الگوی حکمرانی شبه فدرالی و رابطه مندی نهاد روحانیت با طبیفی از نیروهای اجتماعی متنوع در مناطق و ایالات مختلف ایران سبب گردیده بود که اقتضانات ویژه‌ای در جغرافیای سیاسی نهاد دین در این دوره شکل یابد. به بیان دیگر قواعد گفتمان ملوک‌الطوایفی مجموعه‌ای از کارکردها را میان نیروهای مختلف اجتماعی شکل داد که فقه‌های تشیع نیز از این گفتمان متأثر گردیدند. یکی از این ملزومات شکل‌گیری و اهمیت‌یابی سلسله‌مراتب اجتماعی - فضایی در شبکه روحانیت در ایران بود تا از طریق آن رابطه فقها و روحانیون محلی با نهاد مرجعیت در مرکز تنظیم گردد و معدودی از مراجع دینی قدرت تأثیرگذاری در مقیاس ملی را دارا باشند. به بیان دیگر علی‌رغم اینکه هر ایالت و منطقه دارای یک مجتهد بود که بر امور عامه آن منطقه نظارت می‌نمود؛ لیکن مرجعیت تقلید در فردی متمرکز می‌گردید که از شناسایی و گستره مشروعیت در مقیاس ملی برخوردار باشد. متمایز گردیدن مرجعیت در مقیاس ملی علاوه بر انسجام بخشی به طبقه روحانیون منبعی برای قدرت معنوی روحانیون محلی بود که به نمایندگی از این مراجع تقلید در نواحی مختلف کشور عمل می‌نمودند. این شبکه گسترده دارای سلسله‌مراتب؛ وجوهای شرعی را از مردم جمع‌آوری کرده و

بخشی از آن را در اختیار مراجع اعلم قرار می‌داد و از این جهت دارای یک شبکه گسترده نظام‌مند و سلسله‌مراتب مالی بود. ضمن اینکه رجال حکومتی با وجود سلسله‌مراتب اجتماعی - جغرافیایی مرجعیت بهتر قادر بودند مناسبات خود را با روحانیت تنظیم نمایند. از این رو ارجحیت یابی جایگاه مکتب اصولی - فقهی سبب گسترش جایگاه ملی معدود روحانیونی گردید که به درجه اجتهاد رسیده بودند و این کارکرد اجتماعی به تکوین ایده « تقلید از مجتهد اعلم » انجامید (Sabouriyan, 2001: 279) و سبب ممانعت از اختلاف‌نظر روحانیون در باب خوانش از گفتمان هژمون گردید. از جمله کنش سیاسی مرجعیت در قضیه تحریم تنباکو بدون وجود چنین تمرکز جغرافیایی - نهادی در نهاد مرجعیت حاصل نمی‌گردید.

بنابراین گسترش دامنه اثرگذاری فقه سیاسی و بر ساخت رابطه دانش / قدرت ذیل گفتمان حکمرانی ملوک‌الطوایفی به تکریم علماء توسط حکومت برخلاف دوره‌های زندیه و افشاریه انجامید. به‌طوری‌که در پاره‌ای از تصمیمات حکومتی از آن‌ها درخواست فتوا، استخاره، مشاوره و یا حتی حکم حکومتی می‌گردید. همچنین در پهنه درون سرزمینی نیز هم ارزی نهادها و نیروهای مختلف اجتماعی ذیل این گفتمان موجب افزایش قلمرو حاکمیت قاجاریه بدون نیاز به بسیج نیروهای نظامی و بوروکراتیک توسط دولت مرکزی بود که این پدیدار موردحمایت غالب فقهای تشیع در این دوره بود و در جهت تثبیت و تقویت آن می‌کوشیدند (Jafareyan, 2007: 58). ذیل دیدگاه گفتمانی فوکو نیز قواعد حکمرانی اساساً زبانی و غیرعینی بوده و بدون برقراری رژیم حقیقت قدرت نمی‌تواند متجلی گردد و ماهیت فضایی یابد. در این راستا فقه سیاسی عصر قاجاریه یکی از مهم‌ترین منابع مشروعیت حکمرانی ملوک‌الطوایفی عصر قاجاریه بود.

- پیامدهای رابطه‌مندی روحانیت با سایر نهادهای اجتماعی در تثبیت حکمرانی ملوک‌الطوایفی

در گفتمان ملوک‌الطوایفی عصر قاجاریه روستاها از انبوه دهقانان فاقد زمین شکل می‌یافت که در اراضی با مالکیت خالصه، اربابی، ایلاتی، وقفی و تیولداری به کار گرفته می‌شدند. اگرچه الگوی سستی زمین‌داری نسبت به دوره‌های پیشین تغییر چندانی نیافت؛ لیکن حکومت قاجاریه با واگذاری حق درآمد زمین‌های وسیع کشاورزی به خوانین و زمین‌داران محلی سبب گردید که توزیع قدرت سیاسی در سطح فضای سرزمینی به الگوی غالب تنظیم انسجام سرزمینی میان نیروهای مرکز و حاشیه در دستگاه حکمرانی بدل گردد (2008: 49 Ashraf & Banu Azizi). در این راستا تنظیم رابطه مالی خوانین، ایلخانان و منتفدین محلی با حکومت مرکزی در تهران نیازمند گسترش احکام فقهی توسط مراجع و فقهای این دوره جهت تنظیم روابط میان این نیروها ذیل گفتمان ملوک‌الطوایفی بود. به بیان دیگر در دوره قاجاریه پیوند عقلانیت ملوک‌الطوایفی و نظم‌پذیری

ایلخانان و زمین‌داران روستایی در شکل تضمین مالکیت بر زمین نیازمند صدور احکام فقهی توسط فقها و شارحان این گفتمان بود (Samiei, 2018: 9). بنابراین اقتصاد سیاسی مالکیت اراضی کشاورزی و مرتعی؛ بیرون از گفتمان هژمون و در تقابل با آن شکل‌نگرفت بلکه در درون عقل حکومتی مستحیل گردید.

حتی حمایت روحانیون و فقها از تجار و زمین‌داران در مناطق مختلف کشور در برابر تعدیات حکومت؛ جلوه‌ای از تقویت دال مرکزی توزیع قدرت سیاسی میان نهادهای اجتماعی در این دوره توسط علمای مذهبی و روحانیون بود (Rasekh et al, 2021: 197). از جمله واگذاری پاره‌ای از امتیازات تجاری- گمرکی ایران به قدرت‌های استعماری و تبعیضات ناشی از واگذاری این امتیازات میان تجار ایرانی و غیرایرانی سبب واکنش هماهنگ روحانیت به همراه زمینداران و بازرگانان شهری در مخالفت با این امتیازات بود. از جمله در دوره ناصرالدین‌شاه علی‌رغم اینکه حداقل یک‌پنجم مردم ایران از طریق کشت و فروش توتون و تنباکو امر معاش می‌نمودند (Madani, 1990: 21)؛ لیکن اعطای امتیاز انحصاری خرید، فروش و واردات تنباکو به یک شرکت انگلیسی تحت عنوان امتیاز رژی سبب مخالفت هماهنگ روحانیت به همراه زمینداران و بازرگانان شهری با این امتیاز گردید. به‌طوری‌که پاره‌ای از روحانیون به همراه تجار و زمینداران با شیوه‌های نافرمانی مدنی همچون بست‌نشینی در مساجد و ارائه فتوای مخالفت؛ اعتراض‌های خود را به حکومت بیان نمایند (Torabi, 2005: 48). بنابراین روحانیون در مناطق و ایالات مختلف به دلیل دارا بودن مناسبات مالی با تجار و طبقه سرمایه‌دار شهری و همچنین پاره‌ای دیگر به دلیل تولیت اراضی کشاورزی وقفی که از جمله در تولید تنباکو مورد کشت قرار می‌گرفت درصدد حمایت از کشاورزان و بازرگانان شهری علیه این امتیاز برآمدند. بنابراین ذیل گفتمان ملوک‌الطوایفی رابطه‌مندی اقتصادی میان تجار، پیشه‌وران شهری و زمینداران روستایی با روحانیون سبب حمایت آن‌ها از سیاست‌های اقتصادی موردنظر پیشه‌وران، تجار شهری و زمین‌داران گردید. روحانیت در این دوره برخلاف دوره صفویه از وابستگی مالی به حکومت مستقل و پیوندهای هم‌تراز خود را با سایر نیروهای اجتماعی گسترش داده بود و این الگوی رابطه‌مندی نیز در گسترش فقه سیاسی مؤثر بود. حتی برخی از فقها تنها برای بخشی از مالیات و عوارض که به اذن آن‌ها و در نتیجه هماهنگی حکومت با آن‌ها تعیین و اخذ می‌گردید؛ اعتبار شرعی قائل بودند (Kadivar, 2000: 188) و متقابلاً بخشی از نیازهای مالی مساجد، تکایا و مدارس دینی در مناطق و ایالات مختلف توسط بازرگانان شهری تأمین می‌گردید.

در همان حال نظم بخشیدن به امور مالیاتی مبتنی بر بوروکراسی حکومتی یکی از اهداف سیاستمدارانی نظیر قائم‌مقام فراهانی و عباس میرزا بود که به دلیل مخالفت قدرت‌های محلی و از جمله روحانیون به نتیجه نرسید (et Sharifpour, al, 2023: 33). این شکل از مخالفت نیروهای اجتماعی- محلی با تصمیمات حکومت قاجاریه

نه به دلیل وجود دموکراسی در معنای مدرن بلکه به دلیل توزیع نهادی - فضایی قدرت ذیل گفتمان ملوک الطوائفی عصر قاجار بود که در زمان سلسله‌های حکومتی پیشین سابقه نداشت. از دیدگاه میشل فوکو نیز کنش انسان‌ها و نهادهای اجتماعی با یکدیگر ذیل گفتمان‌هایی معنا می‌یابد که در طی زمان دچار جابجایی و تحول گردیده و به دنبال آن افتراقات مکانی - فضایی شکل می‌گیرد (Murdoch, 2013: 27).

از سوی دیگر فقدان نظام اداری منسجم و سازمان‌یافته مانع از توانایی دولت مرکزی در تسلط بر مناطق مختلف و ایالات و عدم توانایی در اخذ دقیق مالیات بود. در نتیجه به مزایده گذاردن مناصب حکومتی در این مناطق در برابر اخذ وجوه مالی در این دوره رواج داشت. لیکن حتی مستأجران، مقاطعه‌کاران القاب و نمایندگان حکومتی نیز جهت مشروعیت بخشی و ایجاد اطاعت در میان مردم عادی و همچنین جهت اخذ مالیات در مناطق مختلف کشور ناگزیر بودند به برخی از علماء رجوع نموده و تأییدیه آن‌ها را دریافت نمایند. همچنین تفویض اختیارات اداری - سیاسی به ایلخانان، زمین‌داران روستایی و طبقات سرمایه‌دار شهری موجب گردیده بود این نیروها نیز تعامل مستقلی را با روحانیت جهت کسب مشروعیت مذهبی برای افزایش نفوذ اجتماعی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی خود آغاز نمایند.

در شرایطی که حکومت مرکزی و دربار بر میزان عواید و درآمد ولایات اشراف دقیقی نداشتند؛ برخی از زمینداران و تیولداران فرصت می‌یافتند که از رعایا و پیشه‌وران مالیات و عوارض موردنظر خود را دریافت و حتی زیاده ستانی نمایند.

(Lambton, 1998: 112). در این میان طبقه اجتماعی روحانیون در شهرها و ولایات به‌مثابه یکی از مهم‌ترین مراجع تظلم خواهی رعایا و پیشه‌وران از زمینداران و اربابان منطقه‌ای قلمداد می‌گردیدند. بسیاری از فقه‌های این دوره رسیدگی به دعاوی مردم و تشکیل محاکم قضایی در عصر غیبت را منحصر در طبقه روحانیون دانسته و نهاد حکومت را صرفاً در اجرای احکام فضایی ذیصلاح می‌دانستند و قوای دولتی نیز به‌ندرت بر خلاف احکام شرع عمل می‌نمودند مطابق فتاوی فقهی ارائه‌شده در این دوره کارکرد امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مردم و نیروهای اجتماعی از وظایف خاص روحانیون و مراجع دانسته شده بود (Algar, 2017: 68). توده‌های مردم در مناطق مختلف نیز از طریق شبکه مساجد و محافل مذهبی و از طریق بیان احکام و دستورات اسلامی توسط روحانیون تحت تأثیر شبکه معنایی برساخت یافته توسط روحانیت قرار می‌گرفتند. به بیان دیگر شبکه مساجد و محافل مذهبی پس از مراکز آموزشی مهم‌ترین فضاهای تبیین الگوی روابط و برساخت اعتقادی توده‌های مردم جهت حفظ پایداری گفتمان ملوک الطوائفی بود.

بر این مبنا روحانیون هیچ‌گاه در صدد خلع حاکمیت پادشاهان قاجاری و براندازی گفتمان ملوک‌الطوایفی حداقل تا پیش از انقلاب مشروطه نبودند. به‌طوری‌که برخی علمای این گفتمان معتقد بودند که پادشاه؛ پاسبان و نگاه‌دارنده رعیت از جانب خدا بوده و وجوب اطاعت از حکومت قاجار بدهت حکم دین می‌باشد (Nazem-Islam Kermani, 1983: 112). مراجع و فقه‌های این دوره علی‌رغم توصیه به پادشاهان به رعایت جوانب مردم، پرهیز از خشونت و توصیه به اخلاق اسلامی؛ لیکن آن‌ها را «ظل اله» دانسته و تداوم پادشاهی آن‌ها را مطابق شریعت اسلامی می‌دانستند. این دسته از روحانیون امور شوررداری را نیازمند تسلط بر مهارت و فنون خاصی می‌دانستند که از عهده روحانیون خارج است و پادشاهی می‌تواند ذیل ارشادات روحانیون حکمرانی را به عدالت اسلامی نزدیک نماید (Tabatabaeifar, 2005: 277).

به‌طور کلی تفسیر احکام فقهی روحانیون این دوره در تنظیم رابطه دانش/ قدرت به‌گونه‌ای بود که پادگفتمان نظم بوروکراتیک مرکز- پیرامونی و نظام مدیریت سیاسی بسیط نتوانست در این دوره از جایگاه حاشیه خارج‌شده و در موقعیت هژمون قرار بگیرد. به‌طوری‌که تلاش‌های نخبگان سیاسی همانند عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار در راستای دستیابی به تمرکز سیاسی و شکل‌یابی دولت مدرن در حاشیه نزاع‌های گفتمانی باقی ماند و تا قبل از به قدرت رسیدن پهلوی اول به موقعیت هژمون دست نیافت.

– مناسبات نهاد روحانیت و حکومت قاجاریه در جهت تثبیت گفتمان ملوک‌الطوایفی

در چارچوب الگوی حکمرانی ملوک‌الطوایفی؛ وظایف حکومت مرکزی عموماً منحصر به جمع‌آوری مالیات، حفظ نظم عمومی و تنظیم روابط خارجی قرار داشت و غالب خدمات عمومی همچون آموزش، بهداشت و محاکم قضایی خارج از دستگاه‌های اداری کنترل می‌گردید. در نبود نهادها و قوانین بوروکراتیک تقسیم وظایف بیش از آنکه در میان وزراء، وزارت‌خانه‌ها و نمایندگان دولت برسازی گردد با اتکا به خوانین، شاهزادگان و ایلخانان ناحیه‌ای انتظام می‌یافت. بودجه کافی نیز در اختیار وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی جهت توسعه تشکیلات سازمانی و شعب آن‌ها در ایالات و ولایات تخصیص داده نمی‌شد. به‌طوری‌که پرداخت حقوق دولتی به منشیان، مستوفیان و مأمورین دولتی به‌صورت منظم و مداوم وجود نداشت (Martin, 2010: 30). لیکن الگوی تنظیم مناسبات به‌گونه‌ای بود که نیروهای منطقه‌ای نیز ضمن برخورداری از بخشی از این مزایا متقابلاً در جهت تضمین تداوم سیاست‌های دولت مرکزی تلاش می‌نمودند.

بخش خدمات عمومی و ایجاد تأسیسات عام‌المنفعه نیز وابستگی فزاینده‌ای به نهادهای اجتماعی غیردولتی داشت و عموماً مساجد، مدارس، کاروانسراها با همکاری طبقه سرمایه‌داران شهری و زمین‌داران روستایی ایجاد

می‌گردید. بنابراین در این دوران علی‌رغم اینکه تمامی اختیارات واگذاری و بهره‌برداری از تأسیسات عمومی، اراضی زارعی و استخراج معادن و گمرکات در اختیار پادشاه و حکومت مرکزی بود؛ لیکن الگوی تنظیم مناسبات به‌گونه‌ای بود که نیروهای منطقه‌ای نیز ضمن برخورداری از بخشی از این مزایا متقابلاً در جهت تضمین تداوم سیاست‌های دولت مرکزی تلاش می‌نمودند. بنابراین وجود دستگاه بوروکراتیک گسترده و متمرکز با مقتضیات گفتمان ملوک‌الطوایفی عصر قاجاریه مطابقت نداشت.

در این راستا حکومت قاجار با به رسمیت شناختن جایگاه مستقل روحانیون و فقه‌های تشیع؛ گستره وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی همچون آموزش، مدیریت موقوفات، جمع‌آوری وجوه خیریه، نظارت بر امور حقوقی و ثبتی و برگزاری آداب و رسوم و مراسم مذهبی را به این نهاد اجتماعی واگذار نمود. فقدان نهادهای حکومتی - ناحیه‌ای در زمینه امور قضایی و آموزشی موجب گردیده بود که این قشر اجتماعی به کمک دانش حوزوی قادر باشد بخشی از این خلاء را جبران نماید و در تنظیم گری نظام آموزشی و قضایی فعال باشد. این در حالی است که پاره‌ای از اندیشمندان معتقدند اتکای مشروعیت حکومت‌ها به دین در طول تاریخ ایران پدیده‌ای خلل‌ناپذیر بوده است. لیکن در ذیل گفتمان ملوک‌الطوایفی نظام معنادی به حکمرانی و توزیع قدرت سیاسی از منظر دین و توسط فقه‌های تشیع دارای صورت‌بندی نوینی بوده است. در همین راستا فوکو نیز ظهور گفتمان را نه در بداعت کلیه مؤلفه‌ها و ظهور نمادهای جدید بلکه ریشه در شکل‌یابی الگوی جدید از روابط می‌داند. الگوی نوین نقش‌آفرینی اجتماعی روحانیت نیز سبب گردید علی‌رغم اینکه در دوره پیشین از جمله افشاریه و صفویه مقامات دینی همچون «شیخ الاسلام» از سوی حکومت مرکزی تعیین می‌گردید و از حاکم مستمری دریافت می‌نمود؛ لیکن در ذیل گفتمان ملوک‌الطوایفی مجموعه‌ای از کارکردهای نوین اجتماعی به فقها و مراجع تفویض شد که موجب استقلال مالی آن‌ها از حکومت و نهادهای بوروکراتیک در مناطق مختلف کشور گردید (Khaleghi_zadeh, 2011: 109). از جمله امور مربوط به ثبت اسناد و املاک و به‌ویژه اوقاف که توسط حکومت به روحانیون تفویض شده بود که به استقلال مالی آن‌ها کمک می‌نمود. ضمن اینکه پادشاهان قاجاری با نیروهای اجتماعی مخالف روحانیت نظیر صوفیان، اخباریون و شیخیه و غیره مقابله می‌نمودند.

این الگوی مناسبات موجب مواجهه همدلانه طبقه اجتماعی روحانیت در جهت بر ساخت نظام معنایی حکمرانی ملوک‌الطوایفی گردید. به‌گونه‌ای که در ذیل این گفتمان غالب روحانیون و فقه‌های این دوره تا پیش از انقلاب مشروطه در برابر برنامه‌های نوسازی تمرکزگرا مخالفت می‌نمودند که توسط برخی از فعالان اجتماعی به مثابه پادگفتمان حکمرانی ملوک‌الطوایفی مطرح می‌گردید. از جمله ایجاد مدارس نوین و دادگاه‌های حکومتی

رسیدگی به دعاوی همواره مورد مخالفت روحانیون قرار می‌گرفت و به همین دلیل تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه به جزء دارالفنون مدرسه نوین دیگری در ایران شکل‌نگرفت. با توجه به فقدان مدارس نوین؛ نهاد روحانیت و مدارس دینی تبیین چرایی انضباط پذیری نیروها و نهادهای اجتماعی - ناحیه‌ای را ذیل این گفتمان بر عهده داشتند و دانش و مشروعیت برگرفته از فقه سیاسی مولد تداوم حکمرانی ملوک‌الطوایفی و معارض حرکت به سوی تمرکز قدرت سیاسی بود. به‌ویژه بعد از جنگ‌های ایران و روسیه و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای که منجر به انتزاع بخش‌های وسیعی از سرزمین ایران شد؛ بعضی از نخبگان سیاسی؛ طرفدار شکل‌گیری مدیریت سیاسی متمرکز و تشکیل ارتش فراگیر گردیدند؛ لیکن به دلیل همین مخالفت‌ها و به‌ویژه منع مراجع تقلید و روحانیون تا پیش از انقلاب مشروطه قادر نگردیدند گفتمان ملوک‌الطوایفی را مسئله‌مند نموده و از جاکندگی اجتماعی لازم را جهت عبور از این گفتمان فراهم نمایند.

- نقش‌آفرینی فقه سیاسی در مشروعیت بخشی به مشارکت نیروهای اجتماعی در جنگ‌ها از طریق حکم جهاد

تشکیلات و سازمان نظامی عصر قاجاریه در وابستگی فزاینده به ایلات و عشایر قرار داشت و در هنگام جنگ پادشاهان قاجاری با صدور فرمان از خانات ایلات و امیران ولایات درخواست می‌نمودند که نفرات موردنیاز را گردآوری نمایند. به‌طوری‌که این شیوه تأمین افراد نیروهای قشون تا انقلاب مشروطه باقی ماند و به حکومت قاجاریه کمک می‌نمود تا از هزینه‌های تشکیل و نگهداری ارتش حرفه‌ای و یکپارچه آسوده باشد (157: 1994 Avery). اگرچه نیروی‌های وابسته به شاه و سایر ایلات نیز می‌توانستند در موقع لزوم از قدرت نظامی علیه ایلات سرکش استفاده نمایند؛ لیکن ابزارگونگی نیروهای نظامی نزد نیروهای سیاسی موجب می‌گردید امکان تمرکز کامل قدرت سیاسی - نظامی در پایتخت و در نزد شاه وجود نداشته باشد. ازجمله تلاش‌های عباس میرزا و امیرکبیر نیز برای ایجاد ارتش مستقل از ایلات و عشایر تحقق نیافت. این الگوی فراهم آوردی نیروی نظامی سبب می‌گردید که ایلات و عشایر در برابر حکومت مرکزی دارای نفوذ زیادی باشند و حتی در مواردی قادر بودند ضمن تهدید قلمرو سرزمینی از پرداخت مالیات خودداری نمایند (209: 1989 Foran). ساخت بندی ارتش قاجاریه متشکل از ایلات سبب می‌گردید که این نیروها در بیشتر موارد صرفاً از رهبران ایلی خود پیروی نموده و این مسئله نیز سبب ناهماهنگی در ارتش قاجاریه به هنگام منازعه نظامی می‌گردید. پاره‌ای از نیروهای ارتش نیز از رعایای روستایی بودند که به‌صورت مقطعی و در مواقع جنگ وارد قشون نظامی گردیده و پس از جنگ مرخص می‌شدند.

درنتیجه با توجه به محدودیت اعمال قدرت حکومت مرکزی در قلمروهای ایلی و فقدان ارتش دائمی موجب

می‌گردید که شاهان قاجار در موقع جنگ و دفاع نیازمند فتوای علماء جهت مشروعیت بخشی به حکومت و بسیج ایلات و عشایر و سایر طبقات اجتماعی باشند. ازجمله جنگ‌های ایران و روسیه و فتاوی فقهای تشیع جهت مشارکت طوایف و مردم مناطق مختلف کشور در این منازعات نیز در انضمام با گفتمان حکمرانی ملوک‌الطوایفی قابل فهم می‌باشد. به‌طوری‌که فقهای این دوره منازعه ایران و روسیه در منطقه قفقاز را به نبرد عقیدتی «اسلام و کفر» بازنمایی نموده و یورش ارتش روسیه را نه به قلمرو ایران بلکه تهاجم به قلمرو اسلام بازنمایی می‌نمودند. اگرچه نتیجه منازعات ژئوپلیتیک ایران و روسیه در عهد فتحعلیشاه قاجار و در منطقه قفقاز به بهای واگذاری بخش وسیعی از نواحی این منطقه به روس‌ها به اتمام رسید؛ لیکن سرآغازی برای نقش‌آفرینی و صدور فتوای مجتهدان طراز نخست در امور سیاسی و نظامی بود. به‌بیان‌دیگر فقدان ارتش منظم، دائمی و فراگیر در ذیل این گفتمان نقش شارحان مشروعیت ساز را جهت بسیج اجتماعی در جنگ‌ها و مخاطرات نظامی ارتقاء بخشیده بود. به‌طوری‌که فتوای برخی از مراجع در جنگ دوم ایران و روسیه (۱۸۲۶-۱۸۲۸) بر خلاف میل برخی از فرماندهان نظامی ازجمله عباس میرزا صادر گردید (Warahram, 1988: 133). از سوی دیگر بر خلاف گفتمان عصر صفویه که تشیع با تبدیل شدن به امر سیاسی زمینه‌ساز غیریت سازی ایران با جهان اهل تسنن و به‌ویژه امپراطوری عثمانی گردیده بود؛ لیکن دال مرکزی غیریت‌سازی ژئوپلیتیکی گفتمان ملوک‌الطوایفی؛ معطوف به مقابله با سیاست‌ها و تعارضات قدرت‌های استعماری بود و روحانیت تشیع نیز از طریق فتاوی جهاد و یا تحریم به حکومت یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

در الگوی کشورداری عصر قاجاریه برسازی گفتمان ملوک‌الطوایفی به الگوی متمایزی از تنظیم‌گری مناسبات نهادهای اجتماعی - ناحیه‌ای انجامید. به‌طوری‌که در چارچوب آن محوریت پادشاه و دولت مرکزی در تعامل هم‌سطح با سایر نهادهای اجتماعی تلقی گردید و در نتیجه میزانی از استقلال منطقه‌ای را ممکن نمود. در این راستا فقها و مراجع شیعه به‌مثابه یکی از مهم‌ترین شارحان این گفتمان با ارجحیت به دیدگاه‌های فقه سیاسی در برابر مکتب نقلی و در تعامل با تجار شهری و زمین‌داران به یکی از شارحان اصلی گفتمان ملوک‌الطوایفی تا پیش از انقلاب مشروطه تبدیل گردیدند. همچنین نیازمندی حکومت در بسیج مردم و عشایر جهت شرکت در جنگ‌ها موجب گردید مراجع تقلید با صدور فتوای جهاد با کفار؛ تعارض ژئوپلیتیک ایران با قدرت‌های استعماری را معنادهی و مشروعیت‌پردازی نمایند. به‌ویژه موفقیتی که فقها و مراجع تقلید در برانگیختن احساسات مذهبی در جنگ‌های اول و دوم ایران با روسیه داشتند؛ سبب گردید که جایگاه آن‌ها در قوام بخشی

و تنظیم نظام شناختی حکمرانی ملوک‌الطوایفی ارتقا یابد.

ذیل این الگوی حکمرانی؛ قلمرو حاکمیت پادشاهان قاجار اغلب از پایتخت فراتر نمی‌رفت و آن‌ها به میزان زیادی ناگزیر بودند با سایر نیروهای اجتماعی تعامل هم‌افزا داشته باشند. لیکن تلاش علماء جهت قوام این حکمرانی؛ چشم‌اندازی دین‌مدار را از کشورداری در این دوره به نمایش گذارد و حکمرانی شبه فدرال به مثابه گفتمانی بازنمایی شده از نهاد دین قلمداد گردید. البته مشخصاً تمامی فقه‌های این دوره در موضع حمایت از این گفتمان برنیامدند و پاره‌ای از آن‌ها در حاشیه این گفتمان و یا در جایگاه منتقد آن قرار داشتند. لیکن بیشتر فقها و مجتهدان به گسترش دامنه فقه سیاسی اهتمام ورزیده و با اتکا به آن به تشریح الگوی رابطه‌مندی نیروهای اجتماعی با یکدیگر و توجیه الگوی پراکندگی قدرت سیاسی پرداختند.

از سوی دیگر علی‌رغم اینکه روحانیت از طریق فقه سیاسی توزیع ساختاری- فضایی قدرت سیاسی را تئوری پردازی و مشروعیت بخشی می‌نمود؛ لیکن این نقش‌آفرینی نیازمند تمرکز سلسله‌مراتبی در ارکان روحانیت بود که قادر باشد نقش تئوری پردازی این گفتمان را در داخل این طبقه تنظیم و انضباط بخشی نماید. این مسئله سبب گردید ساخت اجتماعی این طبقه دارای نوعی مرکزیت جغرافیایی- نمادی گردد. به گونه‌ای که در این دوره و ذیل این الگوی دانش/ قدرت نقش مراجع در سپهر گفتمان ملوک‌الطوایفی افزایش یافت.

در همان حال این طبقه اجتماعی هیچ‌گاه در صدد از میان بردن حکومت قاجاریه نبودند و همواره ضمن تأیید جایگاه دولت مرکزی؛ توزیع ساختاری و فضایی قدرت سیاسی در دوره قاجاریه را مشروعیت می‌بخشیدند. آن‌ها اذعان می‌نمودند از آنجائی که سلاطین قاجار در گسترش و دفاع از کشور تلاش می‌نمایند؛ بنابراین می‌توان قائل به تأیید و پذیرش آن‌ها بود. از این رو خوانش فقهی روحانیون عصر قاجاریه تا انقلاب مشروطیت در جهت تداوم گفتمان ملوک‌الطوایفی قرار داشته و کارکرد سایر نیروهای اجتماعی را در جهت تثبیت این گفتمان حکمرانی دگرگون، تقویت و یا تضعیف می‌نمود. به همین دلیل دریافت دینی از چگونگی صورت‌بندی این روابط و مناسبات سبب گردید هر نوع کوششی جهت غیریت‌سازی و نقادی این گفتمان تا انقلاب مشروطه به مثابه مخالفت با شریعت تفسیر گردد. آن‌ها نسبت به برخی از سیاست‌های اصلاحی طرفداران شکل‌دهی به کشورداری متمرکز همانند اصلاحات امیرکبیر و همچنین شکل‌گیری ارتش منظم و تأسیس عدالت‌خانه زیر نظر حکومت نظر مثبتی نداشتند.

این الگوی عقلانیت گفتمانی ارائه‌شده در قالب تفسیر فقهی روحانیون موجب ارجحیت نظام سیاسی فدرال و محدود شدن دیوان‌سالاری بوروکراتیک گردید و اداره قلمرو سرزمینی ایران را به سوی تمرکززدایی و غیرکانونی شدن سلسله‌مراتب مدیریت سیاسی سوق داد. به بیان دیگر سلسله قاجاریه هم از منظر اجتماعی و هم از منظر

فضایی دارای نوعی تکثر و پراکندگی قدرت بود که ذیل حکمرانی ملوک‌الطوایفی انسجام‌یافته بود. در این میان مکانیسم عمل و ابتکارات فقها تشیع نقش مهمی در تداوم این گفتمان تا پیش از انقلاب مشروطه داشت.

کتابنامه

1. Abrahamian, E., (1998). *Iran between two revolutions*. (Ahmad Gol Mohammadi, Ibrahim Fatahi, Trans.). Tehran: Nye publisher. [In Persian].
2. Afzali, R., Kamran, H., & Abedi Shojah, F., (2021). Discourse analysis of the political management of space in Cuba after the 1959 revolution, *Journal of Geography*, 19(69), 1- 18. [In Persian].
3. Afzali, R., (2007). *Modern State in Iran*, Qom: Mofid University Press. [In Persian].
4. Ahmadipour, Z., Ghanbari, G., & Karami, G., (2012). *Political Organization of Space*, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces Press. [In Persian].
5. Algar, H., (2017). *Religion and state in Iran, 1785-1906; the role of the Mullahs in the Qajar period*. (Aboulghasem Serri, Trans.). Tehran: Tous Publisher. [In Persian].
6. Akbari, A., Vosoughi, R.A., & Rahimi, O., (2017). Sources of income of the Qajar government during the period of Muzaffar al-Din Shah, *Journal of History*, 12(47), 82-117. [In Persian].
7. Amini, A., Foroughi, A., & Alahyari, F., (2019). An analytical exploration of the components affecting the growth of the clergy's political and social influence in the Qajar era (1794-1896), *Journal of Shiite studies*, 19(73), 39- 66. [In Persian].
8. Ashraf, A., & Banu Azizi, A., (2008). *Social classes, state and revolution in Iran*, (Sohela Farsani, Trans.). Tehran: Niloufar Publisher. [In Persian].
9. Ashraf, A., (1980). *Historical obstacles to the growth of capitalism in Iran*, Tehran: Zamenah Publisher. [In Persian].
10. Atabaki, T., (2008). *Iran and the first world way: The battlefield of great powers*, (Mehdi Hagheghatkah, Trans.). Tehran: Ghoghnoos Publisher. [In Persian].
11. Avery, P., (1994). *Contemporary history of Iran; from the establishment to the extinction of the Qajar dynasty*. (Mohammad Rafiee, Trans.). Tehran: Ataeei Publisher. [In Persian].
12. Azad_Armaki, T., & Janadeleh, A., (2014). Institutional configuration of the power balance in Iran's traditional society (reading the developments in Iran), *Journal of Iranian Sociology*, 15(3), 29-64. [In Persian].
13. Bashereyeh, H., (1995). *Obstacles to political development in Iran*, Tehran: Tarhe_ Nou publisher [In Persian].
14. Dean, M., (1999). *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*, London: Sage Press.
15. Derakhsheh, J., (2007). *Shiite political discourse in contemporary Iran*, Tehran: Imam Sadegh University Press. [In Persian].
16. Fazeli, N., & Soleimani, H., (2012). The role of intellectuals in the late Qajar period in the formation of the first modern government in Iran, *Journal of Historical Sociology*, 4(2), 1- 47. [In Persian].
17. Floor, W. M., (1987). *Surveys of the social history of Iran in the Qajar era*, first volume. (Aboulghsem Serri, Trans.). Tehran: Tous Publisher. [In Persian].
18. Foran, J., (1989). *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*. (Ahmad Tadayoun, Trans.). Tehran: Rasa Publisher. [In Persian].
19. Foucault, M., (2010). *The order of things; an archaeology of the human sciences*. (Yahya Imami, Trans.). Tehran: Institute of Cultural and Social Studies Press. [In Persian].

20. Hagheghat, S., (2002). *Political Science Methodology*. Qom: Mofeid University Press. [In Persian].
21. Howarth. D., Noar Val, A., & Stavrakakis, G., (2000). *Discourse theory and method*. London: Sage publication.
22. Issawi, C., (2010). *The Economic history of Iran 1800 – 1914*. (Yaghoub Ajand, Trans.). Tehran: Gostareh publisher. [In Persian].
23. Jafareyan, R., (2007). *Shiism in Iraq, the Marja'ah and Iran*, Tehran: Institute of Contemporary History of Iran Press. [In Persian].
24. Kadivar, J., (2000). *Evolution of Shiite political discourse in Iran*, Tehran: Tarhe_Nou Publisher. [In Persian].
25. Katouzeyan, M.A., (2013). *State and society in Iran the eclipse of the Qajars and the emergence of the Pahlavis*. (Hassan Afshar, Trans.). Tehran: Markaz Publisher. [In Persian].
26. Kateb, A., Hafeznia, M.R., Ghaderi, H., & Gholamhossien- zadeh, G., (2017). Comparative study of indicators of political management of the national space (State) in different theories, *Journal of Political Geography Research*, 2(3), 1- 22. [In Persian].
27. Keddie, N., (2006). *Qajar Iran and the rise of Reza Khan, 1796-1925*. (Mehdi Hagheghat-Khah, Trans.). Tehran: Ghoghnoos. [In Persian]
28. Khaleghi_zadeh, A. (2011). *Stabilizing the political role of Shiite jurists during the Qajar era*, Qom: Bostan Ketab Publisher. [In Persian].
29. Lambton, A., (۱۹۹۸). *Landlord and peasant in Persia: a study of land tenure and land revenue administration*. (Yaghoub Ajand, Trans.). Tehran: Nye Publisher. [In Persian].
30. Lashgari E., (2014). Institutional Configuration of Regional Federalism Under the Discourse of Tribal Political Management in Iran During Qajar Era, *Journal of the Iranian Geographical Association*, 22(8), 111- 126. [In Persian].
31. Mac Donell, D., (2001). *Theories of discourse: an introduction*. (Hossein Ali Nozari, Trans.). Tehran: Farhang Gofteaman [In Persian].
32. Madani, J., (1990). *History of political developments and foreign relations*. Qom: Bousthan Ketab Publisher.
33. Martin, V., (2010). *The Qajar Pact: bargaining, protest and the state in nineteenth - Century Persia*. (Afsaneh Monfard, Trans.). Tehran: Ameh Publisher. [In Persian].
34. Migdal, J., (1988). *Strong Societies and weak States: State- Society relations and state capabilities in the third world*, Princeton: Princeton University Press.
35. Murdoch, J., (2013). *Post structuralism geography*. (Rasoul Afzali & Mosayeb Gharahbeygei, Trans.). Tehran: Zeytoun Sabz. [In Persian].
36. Mouffe, C., (2012). *On the political*, London: Routledge.
37. Naghibzadeh, A., (2011). *Introduction in political sociology*. Tehran: Samt. [In Persian].
38. Nazem_Islam Kermani, M.A., (1983). *History of Iranian Awakening*, edited by AliAkbar Saeedi Sejani, Tehran: Agah Publisher. [In Persian].
39. Rahmanizadeh, H., & Zanjani, M.M., (2016). Autocracy and the Modern State: Case Study of Reza Shah's Government. *Journal of State Studies*, 2(6), 175- 212. [In Persian].
40. Rasekh, K., Sharefi, F., & Khodami, A., (2021). Analyzing the economic power during the Qajar era from the perspective of Michael Mann's sources of social power, *Journal of Historical Sociology*, 3(12), 179- 210. [In Persian].
41. Sabouriyan, M., (2001). *Formation of the institution of Marja'iyya; A discourse on the political and social transformations of the Shiite clergy during the Qajar and First Pahlavi eras*, Tehran: Institute for Culture, Arts and Communications Press. [In Persian].

42. Samiei, M., (2018). Historical evolution of Shiite clerics; role of modernism and modernization in changing the demeanor and political methods of clergy in Constitutional Revolution, *Journal of Shiite studies*, 16(63), 7-32. [In Persian].
43. Saroalghalam, M., (2010). *Political culture of Iran*, Tehran: Farzan Rouz publisher [In Persian].
44. Seyf, A., (2011). *Crisis in despotism: The Constitutional Revolution of Iran*, Tehran: Ameh. [In Persian].
45. Sharifpour, S., Noori, H., & Gholami, M.R., (2023). Qajar Bonapartism: The Model of State–Class Relationship in Qajar Iran, *Journal of Political strategic Studies*, 12(46), 7-46. [In Persian].
46. Tabatabaeifar, M., (2005). *Sultanik System from the Perspective of Shiite Political Thought during the Safavid and Qajar eras*, Tehran: Nye Publisher. [In Persian].
47. Telen, K., (2008). How Institutions Evolves: Insight from Comparative Historical Analysis. In J. Mahoney & D. Rueschemeyer(eds), *Comparative Historical Analysis in the social science*, Cambridge: Cambridge University Press.
48. Torabi Farsani, S., (2005). *Merchants, constitutionalism and Modern state*, Tehran: Publication of the history of Iran, Tehran: History of Iran Publication. [In Persian].
49. Warahram, GH.R. (1988). *Political system and social organizations in the Qajar era*, Tehran: Moein Publisher. [In Persian].